

پیش‌خوانی

نگاهی بر انتشار مجموعه خاطرات جدید از شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر

حدیث نابغه دوران

■ **شاهد توحیدی**



عنوان معرف این خاطرات خواندنی قلم‌ساز شده، دیدی‌چهای است که مؤلف در آغاز این کتاب آورده است.

وی در بخشی از این مقدمه چنین نگاهشته است:

«مدتی است می‌خواهم دربارهٔ اندیشه‌د درخشان و شخصیت عظیم شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر بنویسم، اما هر چه سن و تجربه‌ام بیشتر می‌شود زبان از بیان قاصر می‌گردد. دوست داشتم درباره تمام دغدغه‌ها و دردها و درگیری‌های او بنویسم و تا وقتی که ممکن است زبان به ستایش و افتخار نگشایم، ولی طبع عالی و اندیشه عظیم او ناخواه مرا به این دام می‌کشاند، چندان که قدرت تأثیر‌گذاری و سحر بیان و همت والای او توان بیرون آمدن از این دام را از من می‌گیرد.

سال‌ها یکی پس از دیگری می‌گذرند و من هنوز نمی‌دانم چطور درباره او حرف بزنم. مسائل متعددی را هم نمی‌توانم کشف بیان کنم؛ چون نگران آنم که کسی حرفم را نفهمد و خیال کند قصدم از طرح برخی جزئیات اتهام بستن به علما یا تعرض به مراجع عظام است. در عین حال نمی‌خواهم خلاصه‌ای از ماجرا را شرح دهم یا روی وقایع رد شوم، چون در این صورت هم مطلب ناقص می‌شود و هم حقیقت‌گم و حرف‌هایم هیچ معنا و سودی نخواهند داشت. در عین حال نمی‌خواهم شخصیتی مانند این شهید سعید در میان پیشته اتهامات دوست و آتش ظلم و اجبار گم شود. دیر زمانی گذشته است ولی احساسات من نسبت به او خاموش نشده و دردها و مصیبت‌هایی که بر سر این امت رفته چیزی از آن کم نکرده است. من همیشه بر این باور بودم‌ام که ما به آن ذهن و اندیشه نیازمندیم.



شهید آیت‌اللهمحمدباقر صدر در کنار فرزندان

آن شهید اسرزی فوق‌العاده‌ای داشت و من با وجود احترام و تقدیر نسبت به همه علما، نمی‌توانم او را با هیچ یک از مراجع معاصر مقایسه کنم. صحبت درباره شهید صدر بدون در نظر گرفتن شرایط و موارد مبهم بیرومن او ممکن نیست. با این حال سعی من در این کتاب تنها آن است که تجربه شخصی خودم را با او بنویسم…البته همان طور که می‌گویند حرف حرف می‌آورد…و فقط به مواردی اشاره کنم که آن زمان دیده‌ام یا شنیده‌ام و به آنها مطمئن هستم. لذا این کتاب منبعی جز نویسنده ندارد. درباره وقایع قبل از ورود به نجف و بعد از خروج از آن که به شهید هم مربوط است، هم مطالب بسیاری نوشته شده و من هم اطلاعات خوبی دارم، اما به خاطر رابطه‌ام با استاد که به مرور زمان متحول شد. به شیوه خودم درباره آنها نوشتم‌ام و فقط همان‌ها را که دیده و حس کرده‌ام نقل می‌کنم. الان که مسئول نگارش این کتاب هستم جهان گرفتار درد زایمان است تا نظامی نو در عراق متولد نشود و کابوس سنگین حزب بعثت و صدام از بین برود، هم او که عراق را در درگیری و دشمنی و بیماری و فقر غرق کرد و گرفتار ابتلائات نمود؛ عراقی که سید صدر جان و خون خود را در راه آن قذا کرد. بی‌شک در این روزها که روز‌های نور امید و خورشید زندگی نمایان است، روح پاک شهید همرا ماست، اما هیبت‌ا و هیبت‌ا که بعد از او زندگی در عراق برای ما می‌خوش باشد».

نویسنده اثر در ادامه، به بیان خاطره خویش از آغازین سفر شهید صدر به لبنان می‌پردازد و می‌نویسد: «شهید محمدباقر صدر دو بار به لبنان سفر کرد: بار اول زمانی که دخترعمویش امام‌جعفر را به نکاح او درآوردند و وقتی ریاض سادات همسر او برادرش سید موسی به لبنان آمد و دیدار حاصل شد، پیوند و عروسی در فضایی خانوادگی در آنجا بر گزار گردید. سید موسی که به واسطه ذکاوت و فراست خود دوست داشت چیزی از نبوغ فقیه و مرجع و فیلسوف جدید خود را به فر هیئتگان لبنانی بشناساند در راه روی چند روشنفکر و عالم گشود و همه آنان در مقابل این جوان شاداب و مبتکر و اندیشمند سسر خم کردند. حضور علمی بی‌نظیر او به نحوی خارق‌العاده قادر بود مجالس علمی را به جنبش در آورد. او نه تنها نویسنده و صاحب‌نظر، بلکه حافظ‌اش خزانه علوم بسیاری بود و به این ترتیب می‌توانست باطمینان پاسخگوی سوالات باشد سید صدر در حالی چشمش علما و ادبا را به خود خیره کرد که با وجود انتشار نخستین اثر فکری اش فلسفتناو چهره چندان مشهوری نبود. این کتاب بهترین اثر مدون و منظم حوزه نجف‌اشرف در پاسخ به فلسفه‌مار کسیمم بود که هر روز بیش از پیش در فضای اسلامی و جهانی رشد می‌کرد. .»

■ **احمد رضا صدیقی**

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا برقی‌مدرس از یاران و ملازمان رهبر کبیر انقلاب در نجف بود و از تاریخچه حضور ایشان در نجف، خاطراتی شسنبیدنی داشت. در این روزها که تداعی گر هجرت تاریخی امام از عراق است، گفت‌وشنود ذیل را با همین موضوع به شما تقدیم می‌داریم و ر رحمت و رضوان الهی را برای هر دو بزرگوار مسئلت می‌کنیم.

■ ■ ■

با توجه به اینکه جنابعالی در هنگام عزیمت حضرت امام از عراق به کویت در نجف حضور داشتید، در جریان چند و چون این موضوع هستید. ابتدا بفرمایید چه شد که امام تصمیم گرفتند از عراق خارج شوند؟
بسم الله الرحمن الرحیم. وقتی تصمیم حضرت امام برای خروج از عراق به ما اعلام شد، یکی دو روزی می‌شد که آقای دعائی با سعدون شاکر ملاقات کرده بود. در همان دوره، یک روز حاج احمد آقا گفت: در منزل آقای فردوسی‌پور جمع شوید که با شما کار دارم. ما هم این کار را کردیم.

ایشان در آن جلسه به ما گفت: «امام تصمیم گرفته‌اند از عراق بیرون‌د، فعلاً تصمیم داریم به کویت برویم، و ببینیم آنجا این امکان فراهم می‌شود که به سوریه یا کشور دیگری برویم، اما قطعا تا کویت خواهیم رفت. شما در جریان باشید که قرار است چنین برنامه‌ای اجرا شود، اما با کسی در این زمینه صحبت نکنید تا موضوع جایی درز نکند.»

چه شد که تصمیم گرفتید از راه زمینی بروید؟

اتفاقاً از طرف حضرت امام این سؤال مطرح شد، ولی ما به خاطر خطرات احتمالی، ترجیح می‌دادیم ایشان زمینی سفر کنند.

ما یعنی چه کسانی؟

کسانی که در آن جلسه حضور داشتند، از جمله آقایان: فاضل فردوسی، سجادی، قاسم‌پور، ناصری، روحانی، املائی و…البته آقای دعائی هم جزو ما بودند، منتها ایشان برای انجام کارهای پاسپورت و ویزا رفته بود و در آن جلسه حضور نداشت.

ظاهر این نوع کارها را در عراق آقای دعائی انجام می‌داد؟

بله، ایشان هم زیر و زرتگ و هم با مأموران عراقی رفیق بود. آن روز هم با دادن هدیه و بسته و شوخی، مأموران را وادار می‌کند پاسپورت چند نفر از جمله امام را مهر و امضا کنند.

مأموران عراقی متوجه نشدند پاسپورت متعلق به امام است؟

وقتی می‌گویم آقای دعائی زیر و زرتگ بود، به همین دلیل است. ایشان به قول خودش، نفری یک مشت پسته در جیب مأموران می‌ریزد و با شوخی و خنده حواس آنها را پرت می‌کند و می‌گوید: سریع ویزاهای خروج را صادر کنند و موفق هم می‌شود! آقای دعائی خیلی با آنها رفیق بود و به‌او اعتماد داشتند و حتی به خودشان زحمت نداده بودند عکس گذرنامه‌ها را نگاه کنند! موضوع مهم در قضیه ویزا این است که در آن دوره در عراق همراه با ویزای خروج، ویزای بازگشت هم می‌دادند که به آن سمه‌العوده می‌گفتند. باین ویزا کسی که از عراق خارج می‌شد، می‌توانست برگردد. یعنی در واقع یک ویزای دو سره بود.

چند نفر همراه امام حرکت کردند؟
در آنجا مرحوم آیت‌الله سید عباس مهری با نام سید روح‌الله مصطفوی برای امام ویزا گرفته بود. در هر حال احمد آقا به ما گفت: آماده باشید که فردا صبح بعد از اقامه نماز حرکت می‌کنیم!



«ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از هجرت تاریخی امام خمینی از نجف به سوی کویت» در گفت‌وشنود با زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا برقی‌مدرس

امام فرمود: از فرودگاهی به فرودگاه دیگر می‌روم اما دست از مبارزه نمی‌کشم

آقای دعائی و آقای رحمت که خودشان ماشین داشتند. آقایان مهری هم که از کویت با ماشین خودشان آمده بودند. کویتهی‌ها برای ورود به عراق و خروج از آن به ویزا نیاز نداشتند. امام و همراهان فردا صبح از جلولی در حرم حرکت کردند. من و آقای رحمت و دو سه نفر دیگر، از سر کویچه منزل امام حرکت کردیم. وسط راه، آقایان مهری ماشین خود را عوض کردند و امام هم نیمی از راه را با ماشین دیگری طی کردند. همه این کارها به‌ه خاطر رعایت مسائل امنیتی انجام شد.

چگونه همراه امام به کویت رفتند؟

حاج احمد آقا، آقای فردوسی‌پور و آقای املائی که ویزای کویت داشتند. بقیه قرار شد تا لب مرز برویم و بدرقه‌شان کنیم و برگردیم.

مسئولان عراقی از موضوع خبر داشتند؟

اتفاقاً خود امام در روز قبل از حرکت، از آقای دعائی سؤال می‌کنند که آیا مسئولان عراقی را در جریان گذاشته‌اید؟ آقای دعائی می‌گوید: خیر، من طوری از آنها ویزا گرفتم که اصلا متوجه نشدند دارم برای شما و همراهاتان ویزای می‌گیرم، ولی هر چه شما بفرمایید، به همان عمل می‌کنیم! امام فرمودند: به آنها اعلام کنید که فردا صبح می‌رویم.

واکنش عراقی‌ها چه بود؟

آنها با یک ماشین سواری و دو ماشین وانت – که روی آنها تیربار نصب کرده بودند– سریع خودشان را رساندند تا از امام و همراهان ایشان محافظت کنند. اینها در تمام طول جاده، پشت سر ما حرکت می‌کردند. نکته جالب این بود که در طول مسیر به سمت سمرز کویت، هیچ ماشینی را ندیدم که از دو طرف بیاید. به‌ه نظر من برای اینکه امنیت امام



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا برقی‌مدرس

وقتی هواپیما به اروپا می‌رسد، امام نگاهی به قاره سرسبز اروپا می‌اندازد و به آقای فردوسی‌پور می‌گوید: «آقای فردوسی‌پور! ببینید آدم چطور بیخود و بی‌جهت خودش را در زندانی می‌کند. زمین خدا به این وسعت و زیبایی، چرا خودمان را در آنجا محصور کرده بودیم؟» خلاصه امام نه تنها ناراحت نبودند، بلکه برای اینکه از آن محدودیت رها شده بودند، راضی و خرسند بودند

تکلیف چاره‌ای نیست، ما باید به وظیفه‌مان عمل کنیم و به محض اینکه در جایی مستقر شوم، خبر می‌دهم که بیاید». ما خیالمان راحت بود که امام به کویت می‌روند و از منطقه پرخطر عراق دور می‌شوند. بعد از اینکه ماشین‌های امام و همراهانشان راه افتادند، کمی صبر کردیم تا مطمئن شویم آنها از مرز کویت عبور کرده و وارد آن کشور شده‌اند و دیگر مشکلی برایشان پیش نخواهد آمد و وقتی خیالمان راحت شد، برگشتیم و نماز مغرب و عشا را در منزل امام در نجف خواندیم.

چگونه خبردار شدید امام از مرز کویت برگشته‌اند؟

من بعد از نماز مغرب و عشا در بیت امام، طبق معمول هر شب، سری به بیت مرحوم آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی زدم. در آنجا مرحوم آقای آسید مهدی اخوان مرعشی از من پرسید: خبر تازه از امام چه دارم؟ گفتم: بعد از عبور ایشان از مرز کویت، دیگر خبری ندارم! او گفت که: الان از بی‌بی‌سی شنیدم که دولت کویت ایشان را راه نداده است و ایشان به‌ناچار برگشته‌اند! بسیار نگران شدم و به‌خانه برگشتم و به آقای رضوانی تلفن زدم و گفتم: چنین چیزی شنیده‌ام، موضوع از چه قرار است؟ آیا این خبر صحت دارد؟ آقای رضوانی گفت: احمد اقاتلفن زده و گفته است: وقتی به مرز کویت رسیدیم، گذرنامه‌هایمان را گرفتند و با دقت بررسی کردند و وقتی به گذرنامه امام رسیدند، پرسیدند: ایشان سیدالخمینی هستند؟ ما هم جواب مثبت دادیم. به ما گفتند: پس باید منتظر بمانید تا از مقامات بسالا کسب تکلیف کنیم! مدتی ما را نگه داشتند و این طرف و آن طرف زنگ زدند. آقای سید عباس مهری اعتراض کرد که: همگی از مسئولان کویتهی برای ورود به کویت ویزا و دعوتنامه دارند، برای چه اینقدر معطل‌شان می‌کنید؟… ولسی آنها گفتند: در این مورد اختیاری ندارند و باید از مقامات بالا دستور بیاید. بالاخره بعد از تماس‌های مکرر و معطلی زیاد می‌گویند: مقامات امنیتی کویت اجازه ورود به امام را نمی‌دهند. امام می‌فرمایند: ما قصد اقامت در کویت را نداریم، اجازه بدهند به مرز رسیدند. ادامه داشت. وسط راه هم برای اینکه سابقت بگیرند، این وضعیت تا وقتی که ماشین‌های ما به مرز رسیدند، ادامه داشت. وسط راه هم برای اینکه امام و همراهان کمی رفع خستگی کنند و صبحانه‌ای بخورند، در جایی در نزدیکی دیوانیه توقف کردیم. حتما عکسی را که امام دارند و وضو می‌گیرند و عیای ایشان را در دست دارم و کنارشان ایستاده‌ام، دیده‌امید. سفرهای انداختیم و دور هم نشستیم تا صبحانه بخوریم.

و همراهانشان را تأمین کنند، جاده را قرق کرده بودند. کمی که رفتیم، دیدم پلیس‌ها ماشین‌ها را نگه می‌دارند و به کنار جاده هدایت می‌کنند تا پس از اینکه ما عبور کردیم، به آنها اجازه حرکت بدهند. به ماشین‌های پشت سر ما هم اجازه نمی‌دادند از ما سبقت بگیرند. این وضعیت تا وقتی که ماشین‌های ما به مرز رسیدند، ادامه داشت. وسط راه هم برای اینکه امام و همراهان کمی رفع خستگی کنند و صبحانه‌ای بخورند، در جایی در نزدیکی دیوانیه توقف کردیم. حتما عکسی را که امام دارند و وضو می‌گیرند و عیای ایشان را در دست دارم و کنارشان ایستاده‌ام، دیده‌امید. سفرهای انداختیم و دور هم نشستیم تا صبحانه بخوریم.

چه کسانی در آن جمع حضور داشتند؟
غیر از کسانی که اشاره کردم که در جلسه شور و مشورت نجف حضور داشتند، آقای سید جعفر کریمی و آقای سید عباس خاتم هم بعدا در جریان قرار گرفته و آمده بودند. اما آقای رضوانی در دفتر امام در نجف مانده بود. داشتیم صبحانه می‌خوریم که آقای فردوسی و دکتر ابراهیم یزدی می‌آمدند.

دکتر یزدی چگونه از قصد امام برای رفتن به کویت مطلع شده بود؟

دکتر یزدی شب قبل به نجف آمده بود تا با امام ملاقات کند، منتها دیر وقت می‌رسد و تصمیم می‌گیرد شب مزاحم امام نشود و فردا صبح به ملاقات امام برود و به‌جای رفتن به منزل امام، به حرم می‌رود. در آنجا آقای فاضل فردوسی را می‌بیند و می‌گوید: آمده‌ام که از اوضاع و احوال دوستان در اروپا اخباری را به امام بدهم و می‌خواهم با ایشان ملاقات کنم و ببینم ایشان چه دستوری می‌دهند و می‌خواهند در ادامه چه کار کنند و مسا در آنجا چه وظیفه‌ای داریم؟ آقای فاضل فردوسی به دکتر یزدی می‌گوید: امام تصمیم دارند فردا بعد از نماز صبح به سمت کویت حرکت کنند و با او قسار می‌گذارند که فردا صبح به حرم بیاید و با امام ملاقات کند، اما فردا صبح قبل از اینکه این دو نفر برسند، امام و همراهان حرکت می‌کنند و در نتیجه آنها مجبور می‌شوند ماشین اشاره سوره به سا کویت فرقی نندارد و شاه ایران می‌گردند و دنبال ما راه بیفتند. اگر ما برای صبحانه می‌گردیم، امام هم فرانسه را پیشنهاد دادند. اینها معتقد بودند سوره به سا کویت فرقی نندارد و شاه ایران اشاره شاه با امام بر خورود نامناسبی بکند و جود دارد، اما دولت فرانسه تحت نفوذ شاه نیست. به همین دلیل تصمیم می‌گیرند سه پارسی بروند و امام هم این پیشنهاد را می‌پسندند. در هر حال فردا صبح قرار می‌شود در فرودگاه بغداد به مقصد پاریس بلیت بگیرند. مأموران فرودگاه می‌گویند: اگر تا پاریس با هواپیمای عراقی بروید، امنیت شما تا پاریس به عهده ماست، ولی اگر با هواپیمای فرانسه بروید، ما نهایتاً تا پای پله‌های هواپیما می‌توانیم امنیت شما را تأمین کنیم و برای بقیه راه کاری از دستمان برنمی‌آید! وقتی مطلب خدمت امام عرض شد، ایشان فرمودند: با هواپیمای عراقی می‌رویم.

عراقی‌ها واقعا امنیت پرواز امام را تأمین کردند؟

در آن مقطع برای سفر به دو کشور سوره و فرانسه، ویزا لازم نبود. امام و همراهان آن شب را در هتلی به نام فندق شط‌العرب در بصره اقامت کردند و به مذاکرات و مشورت پرداختند. عده‌ای پیشنهاد دادند بهتر است به سوریه بروند، ولی عده‌ای هم فرانسه را پیشنهاد دادند. اینها معتقد بودند سوره به سا کویت فرقی نندارد و شاه ایران اشاره شاه با امام بر خورود نامناسبی بکند و جود دارد، اما دولت فرانسه تحت نفوذ شاه نیست. به همین دلیل تصمیم می‌گیرند سه پارسی بروند و امام هم این پیشنهاد را می‌پسندند. در هر حال فردا صبح قرار می‌شود در فرودگاه بغداد به مقصد پاریس بلیت بگیرند. مأموران فرودگاه می‌گویند: اگر تا پاریس با هواپیمای عراقی بروید، امنیت شما تا پاریس به عهده ماست، ولی اگر با هواپیمای فرانسه بروید، ما نهایتاً تا پای پله‌های هواپیما می‌توانیم امنیت شما را تأمین کنیم و برای بقیه راه کاری از دستمان برنمی‌آید! وقتی مطلب خدمت امام عرض شد، ایشان فرمودند: با هواپیمای عراقی می‌رویم.

عراقی‌ها واقعا امنیت پرواز امام را تأمین کردند؟
آنها به همراهان امام گفته بودند: برای اینکه امنیت این بسرواز تأمین شود، بلیت کسانی را که نمی‌شناختیم و هویت آنها کاملاً برآیمان مشخص نبود، باطل کردیم و برایشان در پرواز دیگری بلیت صادر کردیم تا احتمال خطر سفر امام را به صفر برسانیم. بعد‌ها شنیدیم که قرار بود عده‌ای در مرز کویت با هلیکوپتری امام را بیاورند و همین موضوع مقامات عراقی را نگران کرده بود و بلیت مسافرانی را که نمی‌شناختند، باطل کرده بودند.

امام آن جمله معروف «اگر لازم باشد فرودگاه به فرودگاه می‌روم» را در همین جا گفته بودند؟
آنها به همراهان امام گفته بودند: برای اینکه امنیت این بسرواز تأمین شود، بلیت کسانی را که نمی‌شناختیم و هویت آنها کاملاً برآیمان مشخص نبود، باطل کردیم و برایشان در پرواز دیگری بلیت صادر کردیم تا احتمال خطر سفر امام را به صفر برسانیم. بعد‌ها شنیدیم که قرار بود عده‌ای در مرز کویت با هلیکوپتری امام را بیاورند و همین موضوع مقامات عراقی را نگران کرده بود و بلیت مسافرانی را که نمی‌شناختند، باطل کرده بودند.

امام آن جمله معروف «اگر لازم باشد فرودگاه به فرودگاه می‌روم» را در همین جا گفته بودند؟

بله، همانطور که اشاره کردم مأموران عراقی موقعی که امام می‌خواستند سوار هواپیما شوند، به ایشان گفته بودند: اینجا خانه و کشور دوم شماست و شما هممان ما هستید، ما دوست داریم عدم‌اجازه به فعالیت مخالفان سیاسی در خاک خود را امضا کرده‌اند. امام می‌فرمایند: من موظف به ادای تکلیف هستم و اگر لازم باشد برای انجام این کار از فرودگاهی به فرودگاه دیگری می‌روم، اما دست از مبارزه با رژیم شاه برنخواهم داشت!

واکنش مردم نسبت به ترک عراق توسط امام چه بود؟

ما در بیت امام بودیم که خبردار شدیم ایشان در هتل شط‌العرب بصره تشریف دارند و شب هم برای زیارت به حرم کاظمین مشرف خواهند شد. به همین دلیل عصر هنگام از نجف حرکت کردیم و غروب بود که به کاظمین رسیدیم و منتظر ماندیم تا امام تشریف بیاورند. اتفاقاً همان موقع کاروانی از زائران ایرانی به کاظمین آمده بودند. عده‌ای از اعراب ساکن کاظمین هم که از طریق بی‌بی‌سی مطلع شده بودند امام به آنجا تشریف می‌آوردند، آمده بودند که ایشان را ببینند. خبر هجرت امام از عراق در همه جا پخش شده بود. هنگامی که امام تشریف آوردند، مردم شروع کردند به صلوات فرستادن و شعار دادن. ما یک حلقه حفاظتی دور امام تشکیل دادیم.

مأموران عراقی برای حفظ امنیت دخالت نکردند؟

آنها حضور داشتند، ولی دخالت نکردند و ما خودمان به کارها سر و سامان دادیم. امام پس از زیارت به هتل برگشتند. ما همانجا بیرون هتل خداحافظی کردیم و به نجف برگشتیم.

چیزی درباره پرواز امام به پاریس از کسی شنیدید؟

بعدها مرحوم فردوسی‌پور برآیمان تعریف کرد که نزدیکی‌های صبح بود که هواپیما پرواز کرد و از مرز هوایی عراق خارج و از طریق مرز هوایی ترکیه وارد اروپا شدیم. زمین خدا به این وسعت و زیبایی، امام نگاهی به قاره سرسبز اروپا می‌اندازد و به آقای فردوسی‌پور می‌گوید: «آقای فردوسی‌پور! ببینید آدم چطور بیخود و بی‌جهت خودش را زندانی می‌کند. زمین خدا به این وسعت و زیبایی، چرا خودمان را در آنجا محصور کرده بودیم؟» خلاصه امام نه تنها ناراحت نبودند، بلکه برای اینکه از آن محدودیت رها شده بودند، راضی و خرسند بودند.

چه شد که در آن دوره، دکتر یزدی به صورت یکی از ملازمان امام درآمد؟

اتفاقاً برای ایشان در موقع بازگشت به عراق، مشکلی پیش آمد. هنگامی که امام و همراهان به مرز عراق بر می‌گردند، مأموران به دکتر یزدی می‌گویند: شما ویزا ندارید و نمی‌توانید وارد عراق شوید. ایشان اعتراض می‌کند که من گذرنامه امریکایی دارم، ولی فیداده‌ای ندارد و مأموران می‌گویند: باید از طریق سفارتخانه‌ای ویزا بگیرید و ما اجازه نداریم شما را به خاک عراق راه بدهیم. امام در اینجا دخالت می‌کند و می‌فرمایند: «به اینجا بگویید اگر به همراهان من اجازه ورود ندهند، من هم وارد نمی‌شوم. ایشان هم که من است و به خاطر من آمده است.» آنها هم که من است، حاضر نمی‌شوند. امام از عراق هر چه سریع‌تر خارج شود، برای دکتر یزدی ویزا صادر می‌کنند و از آن موقع به بعد، ایشان تمام مدت همراه امام بود.

خاطره جالبی را هم از احمد آقا در طول اقامت در هتلی در پاریس شنیدم. ایشان می‌گفت: «وقتی رسیدیم، امام گفتند من خسته هستم و می‌خواهم دوش بگیرم و استراحت کنم. به امام عرض کردم پس من می‌روم و حوله خودتان را از چمدان‌تان می‌آورم. امام فرمودند مگر هتل خود ندارد؟ گفتم چرا، ولی… می‌خواستم ادامه بدهم و بگویم که حوله‌شان شنبه نجاست دارد که امام بلافاصله فرمودند یعنی چه؟ خیلی هم بهداشتی و تمیز است…». بعد هم دوش گرفتند و با همان حوله خودشان را خشک کردند.

شما چه کردید؟ آیا به فرانسه رفتید؟

ما پس از عزیمت امام به پاریس، طبق توصیه اکید ایشان، به نجف برگشتیم. تا به طلسمی خود مشغول شویم. ایشان سفارش کردند از هر کاری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران عراقی بدهد به شدت پرهیز کنیم، چون آنها قطعاً پس از رفتن امام، دنبال بهانه می‌آورند تا عقده‌گشایی کنند. به همین دلیل به ما توصیه کردند مشغول درس و بحث شویم و منتظر بمانیم و ببینیم آینده چه می‌شود. ما حدود ۱۰ نفر بودیم که در بیت امام باقی مانده بودیم و تصمیم گرفتیم دو نفر از نفری که بهانه به دست مأموران